

نظر شما در باره این سخنان جدید لیدر حکمتیست ها چیست ؟

" مردم لبنان از هر تیره و طایفه ای باشند حق دارند علیه یک فاشیسم لجام گسیخته مبارزه کنند . حق دارند مقاومت بکنند . اینکه کسی پیدا نمی شود مردم را سازمان بدهد ، و یک جماعت جانی اسلامی پیدا شده اند که لباس حامی مردم را بر تن کرده اند ، و همین جریانات به تنها نقط حامی مردم تبدیل شده اند ، این پدیده یک شرمندگی برای بشریت متمدن است . اما چیزی را هنوز در حقانیت مردم لبنان در دفاع از حق خود تغییر نمی دهد . "

.....

" حزب الله تبدیل به تنها نیرویی شده است که با آن بتوانند از شرافت و زندگی خود دفاع کنند . اقلا یک مقاومتی را سازمان دهند . همان کاری که حماس در فلسطین مشغول آن است . اوضاع بوجود آمده از یک طرف لجام گسیختگی بی پروای اسرائیل و آمریکا را به نمایش گذاشته است . از طرف دیگر همین اوضاع گویای انفعال بیخطی ، نا امیددی مزمن دامنگیر جریانات چپ است . این جریانات نتوانسته و نمی توانند هیچ سرپناهی برای مردم درست کنند . این جریانات بجز شعارهای تو خالی کار دیگری ازشان ساخته نبوده است . از آنجائیکه از دست این جریانات کاری بجز پخش اعلامیه ساخته نبوده است ، جریانات دیگری مثل حماس و حزب الله به تنها مرجع دفاع از خانه و زندگی مردم تبدیل شده اند . "

.....

" انتقاد مورد نظر از نوع انتقاد چپ حاشیه ای و مریخی است که از دیدن واقعیت ساده جاری در منطقه عاجز است . این همان چپ بی ربط است که در سی چهل سال گذشته نتوانسته کاری را برای مردم به سرانجام برساند . "

.....

" می گوید که حزب الله باید از مرز کنار برود . در این میان کسی نیست که بگوید تنها نیرویی که همین امروز دارد در مقابل ویرانی حملات اسرائیل برای مردم جنگ زده لبنان سدی می سازد . با کمال تاسف ، یکی از کثیف ترین نیروهای دنیای امروز همان حزب الله است . امروز اسرائیل جنگ و خونریزی ، و در عوض حماس دارد به مردم فلسطین مهد کودک می دهد . "

.....

" درست به همین دلیل است که همه جا چپ دارد به حزب الله و جریانات اسلامی می بازد . بخاطر اینکه آنها عملا بعنوان مدافع مردم ظاهر میشوند ، عملا برای مردم کار می کنند . دست مردم را توی

دست هم قرار می دهند . متحد می کنند . سر پناه عاطفی و فیزیکی درست می کنند . عقب نشینی را سازمان می دهند . بفکر مردم هستند . در عوض به صف آرادیکوآهان و چپ نگاه کنید ! "

.....
پاسخ بهمن ادیب :

پاسخی به چند سنوال

با سلام های گرم رفیقانه !

از آنجائیکه سخنان آقای کورش مدرسی لیدر " حزب " حکمتیست پیرامون موضوع لبنان مشخص می باشد ، لذا سعی می گردد در یک بررسی کلی بدان پاسخ داده شود . اما قبل از وارد شدن به اصل مطلب توضیح نکاتی جهت روشن شدن مسئله حائز اهمیت می باشد .

جهت بررسی هر رخداد تاریخی می باید ابتدا تصویر گویائی از دوران مشخص کنونی داشت تا بتوان تحلیلی درست از واقعه ارائه نمود . بر همگان روشن است سیاهی و تباهی جهان کنونی حاصل قلدر منشی های گستاخانه امپریالیسم آمریکاست که تلاش دارد بسان چاقوکشان شعبان بی مغی خود را تنها گردن کلفت محله به جهانیان معرفی گرداند .

بعد از فروپاشی بلوک شرق و غلبه رویونیسم خروشچفی که با احیای مناسبات سرمایه داری شکست سوسیالیسم را در شوروی بدنبال داشت ، امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا بر آن شدند که دیگر تکرار اکتبرهای سرخ را نظاره گر نباشند . لذا همدستان شدند بقیمت نابودی صدها هزارتن و حتی نابودی حیات دیگر ممالک از تکرار آن جلوگیری کنند .

امپریالیسم آمریکا بخاطر قدرت اقتصادی و نظامی برترش نسبت به دیگر رقبا ، مصمم گردید سرکردگی این امر جنایتگرانه و بغایت ضد بشری را خود به تنهایی عهده دار گردد . بدین ترتیب انحصارات آمریکائی از فردای شکست سوسیالیسم در شوروی که از اواخر دهه 60 به وقوع پیوست خود را برای این کارزار جهانی آماده نمودند .

در دهه 80 نمایندگان انحصارات آمریکائی همراه با نمایندگان سازمان جنگی اش پنتاگون ، طبق سند رسمی تمامی جهان را ملک شخصی اعلام کرد و لشگرکشی به هر نقطه از جهان که منافع آنرا در " خطر " قرار دهد مجاز دانسته شد . تجاوزات آشکار و مستقیم در امور داخلی دیگر کشورها بدون توجه به قوانین حقوق بشری ، بدون توجه بخواست میلیونها انسانهای آزادیخواه و صلح دوست یکی پس از دیگری به وقوع پیوست . مهمترین آنها ؛ مسلح کردن رژیم صدام به انواع سلاحهای پیشرفته مرگبار جمعی و کیش دادن آن علیه رژیم ایران ، یورش بربرمنشانه به عراق در جنگ خلیج ، براه انداختن حمام خون در رواندا که در آن نزدیک به یک میلیون انسان بی گناه به فجیع ترین شکل ممکنه قتل عام گردیدند ، دخالت گستاخانه در هایتی و قتل عام دهها هزار انسانهای بیگناه و پر امید ، تجاوز بربرمنشانه به یوگسلاوی و نابود کردن زیربنای اقتصادی کشور همراه با قتل عام وحشیانه مردم آن دیار تنها جلوه هائی از خوی تجاوزکارانه این بربریت امپریالیستی را در معرض دید همگان قرار داد .

این امپریالیسم افسار گسیخته که از شادی شکست سوسیالیسم لحظه ای آرام و قرار نداشت ماهیت درنده خوی و ضد بشری خویش را جهت اعمال سرکردگی بلا منازع بر جهان در " عملیات پیشگیرانه " با قربانی کردن مردمان سر زمین خویش باوج رذالت و پستی رساند .

مغزهای جنایتکاران انحصارات امپریالیستی بکار افتاد و در پرتوی کمکهای بی دریغ برادر جرج واکر بوش که مسئولیت مستقیم حفاظت امنیتی برج های دوقلوی بر عهده او بود ، جنایات مافوق تروریستی هولناک 11 سپتامبر 2001 رقم زده شد . ابعاد این جنایات بقدری وسیع بود که در چند روز و حتی ماههای اول ، " زمانی " که انحصارات جهت طرحهای بعدی بدان نیاز داشتند جهان را مات و کیش گرداند . همه ی انگشتان بسوی افغانستان و عراق و سوریه و ایران نشانه گرفته شد .

با انتخاب سمبل تجارت جهانی (برج های دوقلو) در مخوف ترین عملیات تروریستی جهان ، پشتیبانی و حمایت بی دریغ کشورهای امپریالیستی و ارتجاع جهانی مهیا گردید و بدون معطلی تحت بهانه " مبارزه علیه تروریسم " ، ابتدا کشور افغانستان و سپس عراق و اکنون فلسطین و لبنان با ددمنشانه ترین شکل و با مخوفترین سلاحهای مرگبار جمعی ، با بمب های 9 تنی و موشکهای هوشمند همراه با صدها هزار تن از انسانهای بی گناه درهم کوبیده شد . امر بغایت وحشیانه ای که حتی صدای پاره ای از سناتورهای بی وجدان امپریالیستی را بدنبال داشت . تمام شرایط جهت تجاوز و لشگرکشی بدیگر ممالک آماده شد تا خواست قلبی انحصارات امپریالیستی آمریکائی مبنی بر سرکردگی بی چون و چرا بر جهان با قیافه " حق بجانب " فراهم گردد . اسلام سیاسی ، القاعده ، سلاحها مرگبار شمیانی صدام ، بمب اتمی ایران و .. ، را ساختند تا مجوز مطلوبی برای تجاوز بربرمنشانه به دیگر ممالک را در جیب داشته باشند . در اثر خیانت برخی از جریانات مزدور آشکار و نهان آمریکائی- اسرائیلی چنین هم شد و تا حدودی هم موفق بودند . هم اکنون بر اساس واقعیت های حقیقی ، سه تضاد عمده و اساسی در جهان کنونی وجود دارد .

1 - تضاد بین کار سرمایه که از تضادهای اساسی در جوامع سرمایه داری است و حل آن در گرو مبارزات زحمتکشان با دولت های سرمایه داری خویش منجر به آزادی و دموکراسی خواهد شد و نه از طریق دخالت بیگانگان امپریالیستی که حاصلی جز به عصر حجر رفتن و اسارت هرچه بیشتر نیروی کار توسط سرمایه نخواهد بود .

2 - تضاد بین دول امپریالیستی و انحصارات سرمایه داری بمنظور دستیابی به بازارهای جدید بیشتر جهت فروش کالاهای خویش با هدف کسب حداکثر سود سرمایه .

3 - تضاد بین دول امپریالیستی با میلیاردها توده های تحت ستم بمنظور تقسیم مجدد جهان و سرکردگی بر آن .

این سه تضاد چهره جهان واقعی کنونی را نشان می دهد . در حالی که در اثر خیانت رویزیونیستهای شوروی و فروپاشی بلوک شرق ، تضاد دول امپریالیستی با میلیاردها مردم تحت ستم به یکی از مهمترین تضادهای عمده دوران تبدیل گشته است . بطوریکه حل تضاد اساسی کشورهای سرمایه داری با حل تضاد عمده امپریالیسم با توده های تحت ستم در یکدیگر گره خورده اند . بدین معنی که طبق تجربه تاریخی- جهانی و سیاسی ؛ مبارزه زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری بدون پیوند ارگانیک با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم نمی تواند به آزادی و دموکراسی منجر گردد .

نکته قابل توجه پیرامون تضاد عمده بین امپریالیستها و میلیاردها مردم تحت ستم که از قضا نکته بسیار شایان توجهی است ، دقت و توجه به ابزارهای خاتمانبراندازی است که امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا جهت سرکردگی و هژمونی خویش بر جهان بدان ها متوسل می گردد . یکی از این ابزارها ، پرورش دادن نیروهای اسلامی در منطقه و جهان بمنظور نابودی کامل سوسیالیسم و درهم کوبیدن جنبش های رهائی بخش غیر مذهبی توسط امپریالیسم آمریکا بود . علم کردن اخوان المسلمین در مصر ، امل و حماس در فلسطین ، حزب الله در لبنان ، القاعده و ملا عمر در افغانستان و .. معرف حضور همگان می باشد . حال با توجه به دسترسی آمریکا به اهداف شومش در نابودی " سوسیالیسم و جنبش های آزادیبخش " ، این نیروهای دست پرورده به ضد خودش تبدیل شده است . بطوریکه به یکی از موانع اصلی رشد یکجانبه انحصارات امپریالیستی آمریکائی در جهان و بویژه در منطقه خاورمیانه بدل گشته است . همانطوریکه سرمایه داری برای غلبه بر نیروهای قرون وسطانی فنودالها ، خارج از اراده و خواسته خویش گورکنان خود یعنی پرولتاریائی را بوجود آورد که به قطب آشتی نا پذیر مقابلش تبدیل گشت . نمی خواهم با این تشابه گری بدین نتیجه غیر منطقی برسم که تداعی کننده تضاد آشتی نا پذیر بین نیروهای اسلامی با امپریالیسم باشد ، بلکه بیانگر تضاد آشکاری در کادر تضادهای سرمایه است که هم اکنون بین نیروهای اسلامی پرورش یافته با امپریالیستها ، خارج از میل و اراده آنان حی و حاضر در میدان قلمرو انحصارات و بویژه انحصارات آمریکائی به مانع رشد آن تبدیل شده است . در واقع تضاد بین

نیروهای اسلامی با انحصارات امپریالیستی ناشی از تناقضی است که در خود پدیده انحصارات سرمایه داری نهفته می باشد .

در شرایط کنونی وظیفه انقلابیون و بویژه مارکسیست لنینیست ها است که با استفاده درست از تضاد های درون سرمایه در جهت منافع توده های تحت ستم و در راستای پدید آوردن شرایطی گام بردارند که بتوان در بستر آن هرچه گسترده تر ، با قربانی کمتر مبارزه طبقاتی را بمنظور برپائی انقلاب سوسیالیستی مهیا گردانید و به پیش برد . و نه امر دیگری از قبیل همراهی با نیروهای اسلامی رژیم . امری که سفسطه گرایانه توسط حکما جهت پنهان کردن سیاست دفاع از منافع امپریالیستهای آمریکائی و صهیونیستهای اسرائیلی ، بنادرستی به مارکسیست لنینیست های راستین نسبت داده می شود . بدیهی است در صورت تناسب قوای طبقاتی به نفع نیروی کار ، هرگز یک لحظ هم نباید در جهت سرنگونی رژیم های سرمایه داری و از جمله رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران تغلل ورزید . چراکه سرنگونی رژیم سرمایه داری اسلامی ایران ، هم به نفع مردم عراق و هم به نفع مردم ایران است که می تواند بمتابه مانعی کار ساز هم از رشد نیروهای اسلامی در منطقه بکاهد و هم در کاستن زهر تبلیغات دروغین رسانه های امپریالیستی موثر واقع گردد .

نکته قابل تعمق دیگر اینکه ؛ هم اکنون حجم سرمایه انباشته شده ناشی از غارت دسترنج توده ها بقدری عظیم می باشد که بازتولید آن در چرخ مناسبات انحصارات امپریالیستی " نیاز " سیری ناپذیر میلیاردهای آمریکائی را بر آورده نمی کند . از این روی است که میلیاردهای بی وجدان صاحبان سرمایه های افسانه ای جهت کسب سود هرچه بیشتر سرمایه خود ، نابود کردن کامل زیربنای اقتصادی- مسکونی دیگر کشورهای را در دستور کار ضد بشری خویش قرار داده اند . قبل از یورش بربرمنشانه به دیگر کشورها چون افغانستان ، عراق ، یوگسلاوی و .. ، معین می گردانند که کدام شرکت های ساختمانی و تاسیساتی باید برای " بازسازی " به کشور مورد تجاوز راهسپار شوند . همانطوریکه از فردای اشغال کشور های یوگسلاوی ، افغانستان ، عراق و .. شاهد یورش کرگسان خون آشام در لیست قرار گرفته شرکت های انحصارات امپریالیستی بودیم .

در واقع این مقدمه بدین خاطر اشاره شد که می باید تمامی اتفاقات و رخداد های جهان کنونی و از جمله جنگ تجاوزگرانه صهیونیست های اسرائیلی علیه مردم فلسطین و لبنان را در متن این منظره واقعی مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد تا قادر به توضیح درست و پاسخ صحیح مطابق با آنرا دریافت داشت .

از نظرم دفاع لیدر حکمتیست کورش مدرسی از مقاومت مردم لبنان علیه جنگ تجاوزگرانه صهیونیستهای اسرائیلی گرچه امر بسیار مثبتی است ولی دفاعی شرمگینانه ، دو پهلو و متناقض می باشد .

شرمگینانه از این جهت که این لیدر همراه با حکما و حتی همراه با " حزب " ش حکمتیست تا کنون تجاوزات بربرمنشانه قوای اشغالگر امپریالیستی به افغانستان را " امری مثبت و در خدمت توسعه مردم " قلمداد کرده است و همچنین در رابط عراق نیز موضعی دو پهلو داشت . بطوریکه خواهان خروج بی قید و شرط قوای اشغالگر نیست . ولی بخاطر اعتقاد به تئوری های منصور حکمت که منظره جهان کنونی را غیر واقعبینانه در چهره " دوقطب تروریسم آمریکائی و اسلام سیاسی " نشان میدهد ، اتوماتیک با چشم بستن بر بخشی از واقعیات های جاری دنیای کنونی ، هم از مقاومت مردم لبنان دفاع میکند (که یک واقعیت ساده است) و هم رهبری این مقاومت و بطریق اولی خود مقاومت را جماعتی جانی اسلامی معرفی می کند .

دو پهلو از این جهت که بقول معروف ؛ هم خر را برای سواری می خواهد که از قافله دیدن منظره جهان کنونی عقب نماند ، و هم خرما را برای کسب انرژی لازم .

متناقض از این جهت که در چنبره تئوری های من در آوردی و غیر طبقاتی و غیر واقعی " سناریو سفید و سیاه " ، " دوقطب تروریسم آمریکائی و اسلام سیاسی " رهبر گمراهش منصور حکمت گیر کرده و برای خلاصی از دام آن در حال سعی و تلاش است . ولی در عین حال با پذیرش

واقعیت کنونی حداقل در مورد لبنان و فلسطین که سرزمین این کشورها مورد یورش بربرمنشانه فاشیسم لجام گسیخته قرار گرفته است بدفاع از مردم برخاسته ، در حالی که بر اساس تئوری رهبر نمی تواند گریبان خود را از دام ساخته و پرداخته امپریالیستها(منظور اسلام سیاسی) که توسط منصور حکمت در راه جنبش انقلابی گسترده است رهائی یابد .

در واقع باید این گام شجاعانه و مثبت را که توسط آقای کورش مدرسی با دفاع از مقاومت حق طلبانه مردم فلسطین و لبنان در قبال تجاوزات فاشیستی لجام گسیخته صهیونیستهای اسرائیلی برداشته شد ، بفال نیک گرفت ولی کافی نیست . کورش مدرسی باید صحت سخنانش در دفاع از مبارزات مردم فلسطین و لبنان را همراه با محکوم کردن جریاناتی که اخاذی از دولتهای امپریالیستی و صهیونیستهای آمریکائی- اسرائیلی را پیشه کار خود کرده اند و همچنین تکلیفش را با حکمتیسم که سرمنشه این تناقض گویی است روشن گرداند . یا باید با سلاح مارکسیسم (لنینیسم پیشگشان، خیلی وقت پیش آنرا از ادبیات سیاسی شان حذف نموده اند) به دفاع از منافع خلقهای جهان برخاست و یا با حکمتیسم . زیرا که نمی توان بین دوصندلی نشست و به اظهار نظر پرداخت .

دیگر در دفاع از مبارزات مردم فلسطین و لبنان سخن نمی گویم چرا که این مهم در مقالاتم به روشنی کامل بیان گشته است . دست تمامی پیروان راه آزادی و دموکراسی در مبارزه علیه رژیم جنایتکار اسلامی و مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم را بگرمی می فشارم . پیروز و موفق باشید

بهمن ادیب 2006/09/14